

ترکیب و الگوی مرسوم در آغاز و پایان نامه و خطاب و امضای آن

هاشم رجب زاده

زمینه‌ی تاریخی

نامه‌نگاری و شیوه و شکل آن متأثر از احوال و جریان‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی و، در عین حال، نمودار این احوال است. نخستین نامه‌ها به فارسی جدید که به ما رسیده از سده‌ی چهارم هجری است. این نامه‌ها دارای شیوه‌ای ساده و روان و انشایی دور از اطناب و تصنع است که سبکِ ترسلی دوره‌های متأخر را متمایز می‌کند. در اواخر سده‌ی سوم هجری، نخستین پادشاهی ایران بعد از اسلام با حکومت سامانیان برآمد و اینان در پیش بُرد زبان و ادب پارسی کوشیدند. این جریان، به طور کلی، در دوره‌ی غزنویان (سده‌ی پنجم) هم دنباله پیدا کرد. اما، هم‌زمان، با تأثیر متون احکام و سنن اسلامی و با برآمدن نویسندگان و منشیانی که در قلمرو ادب تازی بار آمده بودند، شیوه‌ی مصنوعِ نثرِ عربی در مکاتیب فارسی راه یافت. با این که از این هنگام، در نویسندگی، شیوه‌های ساده و متکلف در کنار هم در کار بود، هنوز ساده نویسی بهتر شمرده می‌شد. نشانه‌ی این ترجیح عبارتی است از ابوالمعالی کیکاووس در قابوسنامه (ص ۲۰۷) در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب. وی دبیران را اندرز می‌دهد که «در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کار بری».

از پایان سده‌ی ششم هجری، شیوه‌ی مصنوعی در نامه‌نگاری رواج بیشتر یافت و دیری نگذشت که در مکاتیب دیوانی و اخوانی به کار رفت و قالب‌های منشیانه‌ی خطاب و ختام در این نامه‌ها مرسوم شد. در این سال‌ها، کاربرد واژه‌های تازی چنان فراوان شد که در المختارات من الرسائل، که گردآورده‌ای است از نامه‌های منشیانه‌ی سده‌ی ششم، آوردن واژه‌های پارسی در میان عبارات عربی مراسلات به آوردن هزل میانِ جَدّ مانند شده است که سخن را گوارا می‌سازد (ص ۱۷۰-۱۷۱). علی بن احمد کاتب، منشی سلطان سنجر، از پایه‌گذاران نثر مصنوع به ویژه در ترسل است. از او مجموعه‌ی منشآت به نام عَبَثُ الْکُتَبِ بازمانده است. نویسنده‌ای که در استفاده از نثر متکلف به افراط رفت بهاء‌الدین محمد بغدادی بود که بسیاری از نامه‌ها در مجموعه‌ی منشآتش، به نام التوسل الی التوسل، نمونه‌ی

فسادِ نثر فارسی در این دوره دانسته شده است (بهار، ج ۲، ص ۳۸۱).

شیوه‌ی ترسلیِ دوره‌ی سلجوقی در نثر در دوره‌ی خوارزمشاهیان نیز دنبال شد و، به ویژه، در سده‌ی هفتم رواج داشت. پس از یورش مغولان، از آن جا که فرمانروایان تازه عبارت پردازی و آرایش الفاظ را در منشورها و مکاتیبِ دیوانی خوش نمی‌یافتند، آوردنِ القاب و عناوین را در نامه‌ها ممنوع ساختند. بدین سان، ساده‌نویسی بار دیگر رجحان یافت. در اواخرِ سده‌ی هفتم و اوایلِ سده‌ی هشتم، شماری از نویسندگان نامه‌نگاری را از بندِ تصنع و تکلف آزاد کردند و، از این رو، ساده‌نویسی در نامه‌ها در اوایلِ دوره‌ی تیموری (سده‌های هشتم و نهم) نیز دنبال شد، تا عهدِ شاهرخ (وفات: ۸۵۰ هـ) که منشیانی چند باز لفاظی و شیوه‌ی تصنعی در پیش گرفتند. ظفرنامه‌ی تیموری، تألیفِ شرف‌الدین علی یزدی، در شیوه‌ی نویسندگانِ این دوره و نیز کاتبانِ عهد صفوی اثر بسیار داشته است. در دوره‌ی صفوی، اطناب و عبارت پردازی و تصنع و ترصع در فرامین و مکاتیبِ دیوانی چنان فراوان است که فهمِ موضوع و مفهومِ این نوشته‌ها را به‌نهایت دشوار می‌سازد. به ویژه، آن جا که سخن درباره‌ی پادشاهان است شیوه‌ای متکلف به کار رفته است، چنان که بخشی طویل از نامه اغلب تشبیبِ بدونِ مطلب یعنی عبارت پردازیِ محض است. نویسندگان و مترسلانِ دوره‌ی صفویه، در دربارِ گورکانیان در هند، نیز همین شیوه‌ی تصنعی را در پیش گرفته بودند (بهار، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۷۶).

پس از انقراضِ صفویان (اواخرِ سده‌ی یازدهم)، شیوه‌ی نثر دگرگون شد و سبک‌های ساده و متکلف، هر دو، در کنار هم، رواج یافت تا آن که نهضتِ بازگشتِ ادبی، که در آغازِ دوره‌ی قاجاریان و با ظهورِ میرزا ابوالقاسم قائم مقام (مقتول در ۱۲۵۱ هـ) پدید آمد، شیوه‌ی طبیعی را به نامه‌نگاری باز گرداند. با پیش آمدنِ جنبشِ مشروطه خواهی، نهضتی هم در ادبیات پیدا شد که شیوه‌ای طبیعی‌تر و زنده‌تر در نثر و ترسل فرا آورد. این جریان را هنوز پای‌دار می‌دانند.

آغاز و پایانِ نامه، الگوهای آن

امروزه نامه‌های فارسی هم از سبک و سیاقِ کهنه نشان دارد و هم از شیوه‌ی تازه‌تر، بسته به این که نویسنده‌ی آن در چه سن و موقع اجتماعی و دارای چه مایه‌ی دانشی باشد. نمی‌توان مرز روشنی میانِ گونه‌های قدیم و نمونه‌های امروزیِ نامه‌ها کشید. در این نوشته، اصطلاح «تاریخی» و «کهنه» برای الگوهایی که دیگر به کار نمی‌رود و اصطلاح «مرسوم» برای

نمونه‌های نیمه‌مدرّوس و گونه‌هایی که هنوز کاربرد دارند می‌آید. شیوه‌های رسمی‌تر مکاتبه‌ای امروز بازمانده و دنباله‌ی الگوهای تاریخی است که رفته رفته ساده‌تر می‌شود. آوردن عبارت مناسب در آغاز و پایان نامه اثر مهمی در ایجاد ارتباط مطلوب با طرف مکاتبه و تأثیر در او دارد. به ملاحظه‌ی این اهمیت، الگوهای ترسلی برای خطاب و مطلع و ختام و مقطع نامه ساخته و پرداخته گشت و، در روزگاری که لفاظی و اطناّب و تکلف در نویسندگی رواج داشت، رعایت آن از آداب نامه‌نگاری شناخته شد.

آغاز نامه

مطلع یا تشبیب عباراتی است که، پیش از پرداختن به مضمون مکتوب و پیام سخن، نامه را با آن آغاز می‌کنند. مطلع کامل هر نامه‌ی مرسوم از چهار بخش ساخته می‌شود: کلماتی در ستایش خداوند (تحمیدیه)؛ عناوین اصلی یا خطاب شامل نام مخاطب؛ عناوین احترامی (القاب)؛ و دعا. پس از این‌ها، ابلاغ سلام (تقدیم خدمات) و شرح اشتیاق می‌آید. در شیوه‌ی قدیم ترسّل، همه‌ی اجزای یاد شده‌ی عنوان و خطاب نامه را تشبیب می‌گفتند (بغدادی، ص ۲۱۳؛ سنایی، نامه‌ی نهم).

تحمیدیه - عبارت حمد یا کلماتی در ستایش خداوند، و بیشتر به عربی، بنا به رسم در بالای نامه نوشته می‌شد. این رسم را نخست عبدالحمید کاتب (وفات: ۱۳۲ هـ) در روزگار امویان نهاد (صفا، گنجینه، ج ۱، ص ۱۸۲؛ و نیز میهنی، ص ۲۳).

عبارتی که عموماً برای تحمیدیه به کار می‌رفت «بسم الله الرحمن الرحیم» بود. اما برای هر نوع مکتوب عبارت خاصی برای تحمیدیه، با معنی در اصل یکسان، نوشته می‌شد. در تحمید فرمان و نشان، «هُوَ اللهُ سُبْحَانَ الْمَلِكِ لِلّهِ»، و در فتح نامه‌ها، «نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ، بَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ»، و در عرایض، «هو» نوشته می‌شد. امروزه بالای نامه‌ها و نوشته‌های رسمی «بسمه تعالی» نوشته می‌شود.

عارفان و سالکان طریقت نامه‌شان را با «هو» آغاز می‌کرده‌اند. گاه نیز نویسنده نام خود را، به قصد تبرک و تقرب به خداوند، در عبارت تحمید می‌آورد، مانند این نمونه «أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ، عَبْدُهُ مُحَمَّدٌ» که نام نویسنده ظاهراً محمد بوده است (مدرسی، برگی از تاریخ قزوین، ص ۳۴۴). برای نوشتن تحمیدیه رنگ‌های گوناگون در هر دوره و به تناسب نوع سند به کار می‌رفت. گاه آن را با مرکب سیاه، گاه با مرکب سرخ، و گاه با آب طلا می‌نوشته‌اند (قائم

مقامی، مقدمه‌ای بر...، ص ۱۶۸).

خطاب - عناوین اصلی، که در قدیم در نامه‌ها به کار می‌رفت، در اصل کوتاه بود. برای نمونه، در خطاب به سلطان سنجر (سده‌ی پنجم) و دیگر سلاطین هم‌پایه‌ی او عباراتی مانند «خداوند عالم و سلطان بنی آدم، فرمانده شرق و غرب...» می‌نوشتند. صاحب چهارمقاله (ص ۲۱) در آداب خطاب می‌نویسد که دبیر باید که «به هر کس آن نویسد که اصل و نسب و مُلک و ولایت و لشکر و خزینه‌ی او بر آن دلیل باشد».

نویسندگان کتاب‌های دستور ترسُل لفظ مناسب خطاب برای قشرها و گروه‌های مردم را به تناسب پایه‌ی اجتماعی آنها - حکم روایان، اهل قلم، علما، بازرگانان، پیشه‌وران، دوستان و خویشاوندان - برشمرده‌اند. خوبی (سده‌ی نهم) در رسوم الرسائل و نجوم الفضائل (ص ۲-۱۵)، پس از عنوان کردن این که «معتبران خلق که در خور خطاب باشند در دو طایفه منحصرند: ارکان دولت و اعیان دین»، مقام‌های سی و دو گانه را در طایفه یا گروه نخست و پانزده رده را نیز در گروه دوم نام برده و سپس طرز خطاب اقارب را آورده است. در دستور الکاتب نخجوانی (ج ۱، بخش ۱، ص ۱۵۹-۳۳۴) نیز نمونه‌هایی از لفظ خطاب برای سی و هشت رده از مردم، شامل مقام‌های حاکم و علمای دین و خویشاوندان، می‌یابیم.

عبارت خطاب و عناوین اصلی را که برای بلند پایگان به کار می‌رفت می‌توان در یک طبقه‌بندی کلی چنین خلاصه کرد: (زندگانی) خداوند جهان [برای پادشاه یا فرمان روا]، خداوند ولی الانعام یا خدیو معظم [برای ملوک]، مهد معلی [برای مخدّرات سلاطین] حضرت اعلی یا حضرت علیا [برای وزیر]، و جناب، جانب، مجلس، امیر، و سید [برای دیگر بلند پایگان کشوری و لشکری از بالا به پایین]. صفاتی مانند معظم یا معلی، اعلا، عالی، آسمی، سامی، شریف، کریم، اعزّ، و عزیز، به تناسب لفظی و مقامی، اصولاً به دنبال این اسامی می‌آمد.

در خطاب به نزدیکان نیز پدر (و جدّ) را «خداوندگار مشفق»، «والد بزرگوار» یا «مخدوم اعظم» می‌خواندند. مادر را به همین قیاس به تأیید، و برادران، خواهران، پسران و دختران را با ذکر نسبت و افزودن صفت «عزیزه» خطاب می‌کردند. خوبی (غنیة الکاتب، ص ۱۵) الفاظ «مهد»، «خدر» و «سئر» را با افزودن صفات احترامی، مانند اعلا، معظم، عالی، منبع، معصوم، عزیز و عزیزه، برای خطاب زنان خویشاوند برشمرده است.

الگوی خطاب و الفاظ احترامی که در عناوین اصلی آورده می‌شود ساخته و پرداخته‌ی

سنت و فرهنگ و بر آمده از اعتقادهای رایج در جامعه و زمانه‌ی معین است. مثلاً، برابر سنت معمول در ایران، یاد کردن از زن یا دیگر اناث خوبشاوند (خود یا دیگران) به نام، مُجاز نبوده است. غنیة الکاتب (ص ۱۶)، که حتی برای خطابِ مغنیه (= مطرب و رامشگر زن) عنوانِ احترامی «خاتونِ جلیله‌ی کریمه» را یاد کرده، درباره‌ی طرز خطابِ مرد به زنِ خویش (= منکوحه) در نامه آورده است: «اگر (آن‌ها را) فرزند نباشد این قدر به رَسَم دعا بنویسند: در حمایتِ عونِ الهی سعادتِ نامتناهی حاصل باد... به هیچ حال در ذکرِ اشتیاق شروع نپيوندند که معتاد نیست».

در نامه به پادشاه، خطاب به «ملازمان»، «بار یافتگان»، «غلامان» یا «پیشگاه» و «درگاه» او، به جای خطابِ مستقیم، شرطِ ادب بود. خواجه نظام الملک در نامه‌اش به ملک شاه سلجوقی برای درخواستِ اجازه‌ی سفرِ کعبه (پس از برکناری‌اش) می‌نویسد: «به عرض باریافتگانِ نواب الارض می‌رساند، و از ملازمانِ آستانِ خیرآشیان... التماس می‌نمایم که...» (ثابتیان، ص ۲۷-۲۸). نمونه‌های این گونه خطاب، به ویژه در مکتوباتِ منشیانه‌ی هند، فراوان است. نامه‌ای از ابوالفضلِ علامی به مخدومش، اکبر شاه گورکانی (سده‌های دهم و یازدهم)، با این عبارت آغاز می‌شود: «کمترین دعاگویانِ صمیمی، ابوالفضلِ مبارک، زمینِ ادب بوسیده به عرضِ خادمینِ قدسی نشان... می‌رساند...» (ص ۵۶). عباراتی مانند «به عرض خاک پای جواهر آسای مبارک می‌رساند» شیوه‌ی عامِ خطاب به پادشاه در نامه‌های صدراعظم و دیگر بزرگانِ دولت در نیمه‌ی اخیرِ دوره‌ی قاجاریان (سده‌ی سیزدهم) بوده است.

اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار (ص ۳۱۰ و بعد) عناوین اصلی را که در چهل سالِ اولِ پادشاهی ناصرالدین شاه به کار می‌رفته و حاکی از مشاغل و مناصب و درجاتِ اشخاص بوده (سماتِ مصطلحه) یا بر شأن و اعتبار و افتخارِ افراد دلالت داشته (سماتِ متمخّصه) چنین برشمرده است: «حضرتِ اسعدِ والا و حضرتِ والا» [به ترتیب برای ولیعهد و دیگر پسران ارشد شاه]، «نوابِ والا» [برای اعضای ارشدِ خاندانِ سلطنت]، «نوابِ عالیه» [برای همسرِ شوگلی شاه]، «نواب» [برای زنانِ دیگر شاه]. عنوانِ «جنابِ اشرف» خاصِ صدراعظم بود. عناوینِ دیگر مقام‌ها به ترتیب عبارت بود از: جنابِ جلالت مآب، جنابِ میرزا، جنابِ آقا، جنابِ حاج، جناب، میرزا، حاج، و آقا. بیشتر این عناوین با «قانونِ الغای القاب و مناصبِ مخصوص نظام و القابِ کشوری» مصوبِ ۱۵ اردیبهشتِ ۱۳۰۴ شمسی ملغی شد؛ اما شماری از این عناوین هنوز هم در خطابِ نامه‌ها به کار می‌رود.

در سال‌های آغاز سلطنت محمد رضا شاه، عنوان «جناب اشرف» به احمد قوام (قوام السلطنه) در دوره‌ی نخست‌وزیری‌اش داده شد. این عنوان سپس از او باز گرفته شد و چندی بعد در ۳ مرداد ۱۳۲۵ دوباره به او اعطا شد.

در دوره‌ی پهلوی، نخست‌وزیر، وزیران، استان‌داران و سفیران رسماً با عنوان «جناب» خطاب می‌شدند. این رسم در دوره‌ی حاضر هم، پس از چند سالی وقفه، دنبال شد. امروزه، در مکاتبه‌ی عادی، عناوین اصلی معمول عبارت است از حضرت [برای اشخاص بسیار محترم] و جناب [که برای خانم‌ها به جای آن «سرکار» نوشته می‌شود]. به آشنایان نزدیک بیشتر با عنوان «دوست» و اضافه‌ی یک یا دو صفت احترامی مانند محترم، مهربان، ارج‌مند و فرزانه خطاب می‌شود. در نامه به دوستان بسیار نزدیک نام کوچک آنان نوشته می‌شود با اضافه‌ی صفت احترامی ساده‌ای به نشانه‌ی صمیمیت مانند عزیز (م) و گرامی (گرامیم).

در خطاب بسیار احترام آمیز، کلمه‌هایی مانند (به) پیشگاه، حضور، یا خدمت، با اضافه کردن صفات احترامی، مانند محترم، مبارک، با سعادت، گرامی و ارجمند یا فاضل، دانشمند و فرزانه (برای اهل معرفت)، پیش از عناوین یاد شده می‌آید.

در خطاب بسیار خودمانی، فقط نام کوچک مخاطب نوشته می‌شود با افزودن صفات احترامی حاکی از صمیمیت، مانند عزیز (م). افزودن ضمیر متصل «م» (= من) به صفت احترامی پس از نام مخاطب نشانه‌ی درجه‌ی بیشتری از خصوصیت است. در گونه‌های رسمی‌تر خطاب، نام کوچک و نام خانوادگی مخاطب، هر دو، یا فقط نام خانوادگی نوشته می‌شود.

در دوره‌ی حاضر شیوه این شده است که در خطاب به دیگران، در نامه یا در گفتگو، به جای عنوان احترامی آقا یا خانم، به ترتیب، «برادر» یا «خواهر» بیاورند. خواندن دوستان، معاشران و اقران با عنوان «برادر» از اوان دوره‌ی اسلامی معمول بوده و مبتنی است بر اصل و اندیشه‌ی اخوت اسلامی که در قرآن کریم هم آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (همانا مسلمانان با هم برادرند؛ حجرات، آیه ۱۰). در اشاره‌ای روشن به اندیشه‌ی اسلامی تلقی جامعه‌ی مسلمان همچون «أُمَّتٍ» واحد و ملاحظه‌ی مؤمنان همچون افراد یک خانواده، این گونه خطاب به ویژه در کلام عارفان و متألهین در نامه‌ها به اقران و فروتران (یا معاشران و مریدان) ترجیح داده می‌شد. عباراتی مانند «برادرِ اعزَّ را بقا باد و سعادت» (عین‌القضات، نامه‌ی ۱۰۳) در نوشته‌ی اهل عرفان فراوان است. این شیوه در مکاتیب خصوصی

(= اخوانیات) هم دنبال شد.

نام شخصی مخاطب معمولاً پس از عناوین اصلی می‌آید. نام (کامل) امروزه دارای اجزای زیر است:

(الف) نام شخصی مخاطب مرکب از نام کوچک و نام خانوادگی؛

(ب) امتیاز نسبی، مانند عنوان سید و میر؛

(ج) عناوین احترامی، مانند آقا، خانم، بانو (که جانشین کلمه‌ی قدیم «خاتون» است)؛

(ه) عناوین زیارتی، مانند مشهدی، کربلایی، حاجی؛

(د) امتیازهای مربوط به وضع اجتماعی شخص، مانند حجة الاسلام، سرهنگ؛

(و) عناوین تحصیلی، مانند مهندس، دکتر.

برای نمونه، روحانی‌ای که سید هم هست و زیارت حج را دریافت و درجه‌ی دکتری هم دارد با عنوان «حضور مبارک جناب آقای حجة الاسلام دکتر حاج سید...» خطاب می‌شود. گاهی مطلع نامه و خطاب آن به شعر است. آوردن شعر در صدر و آغاز نامه بیشتر در «اخوانیات» معمول بوده و هست. در مطلع سلطانیات هم گاه شعر دیده می‌شود.

القاب - القاب احترامی در صدر نامه و پس از عناوین اصلی می‌آید. القاب از دیرباز از اجزای اصلی خطاب شمرده می‌شد. برای نمونه، راوندی، در اثر مشهورش راحة الصدور (ص ۴۴۹ و بعد)، فصلی دارد «در نگاه داشتن نام و کنیت و لقب».

آوردن القاب سابقه‌ی دیرین دارد. در اوایل دوره‌ی اسلامی، القاب از سوی خلیفه و بیشتر به حکم رانان تابع او داده می‌شد. بدین سان، در دوره‌ی سامانیان و تا سده‌ی چهارم، شمار القاب رسمی اندک بود. اما، از دوره‌ی سلجوقیان، القاب چنان نابه جا و بی‌رویه داده شد که خواجه نظام الملک در سیر الملوک (ص ۲۰۰) نوشته است: «دیگر القاب بسیار شده است و هرچه فراوان شود قدرش برود». در دوره‌ی ایلخانان و تیموریان، شمار القاب رسمی کاهش یافت. در عهد صفویان، القاب با مناصب بستگی داشت. برای نمونه، «اعتماد الدوله» لقب دیوانی یا رسمی صدراعظم بود. صاحب دستور الملوک (ص ۳۲۵) «در بیان شغل مقرب الخاقان منشی الممالک» می‌نویسد: «اختیار القاب هر کس در نوشتجات مختص منشی الممالک است».

در دوره‌ی قاجار، جدا از القاب شغلی، اعطای لقب‌های توصیفی و امتیازی هم معمول شد. در روزگار ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ)، بی‌رویتی و زیاده‌روی در دادن القاب به

جایی رسید که ناگزیر آوردن القاب را در مکاتیب اداری و رسمی ممنوع ساختند. در نمره‌ی ۳ ی روزنامه‌ی فارس، چاپ شیراز، مورخ ۸ رجب ۱۲۸۹ (۱۲ سپتامبر ۱۸۷۲)، این اعلان جلب نظر می‌کند: «چون چنین مقرر شده است که سوای وزراء عظام و شاهزادگان واجب الاحترام برای هیچ کس القاب ننویسند لهذا روزنامه‌نگار اصلاً مورد ایراد نخواهد بود». مقرراتی هم برای استفاده از القاب در این سال‌ها تنظیم شد که از آن میان است رساله‌ی تشخیص و ترقیم القاب مورخ ۱۲۷۹ هجری و قانون نامه‌ی امتیازات دولتی مورخ ۱۳۱۱ هجری. پس از سقوط قاجاریه و روی کار آمدن پهلوی، القاب رسمی و احترامی، با «قانون الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری» مصوب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی، ملغی شد. برابر این قانون، مناصب مخصوص نظام (سپه سالاری، سپه‌داری، سرداری، سپهبدی، امیری مطلق و مضاعف، امیر نویانی، امیر تومانی، امیر پنجه‌ی و سایر القابی که در آن مضاف یا مضاف‌الیه سپاه، لشکر، جنگ، سالار و نظام بود) ملغی و اعطای این القاب منسوخ و استفاده از آن ممنوع شد. نیز این قانون مقرر داشت که همه‌ی القاب کشوری هم پس از سه ماه ملغی خواهد بود. در همین سال‌ها، که اختیار کردن نام خانوادگی الزامی شد، بسیاری از کسانی که لقب داشتند جزء اصلی یا مضاف آن را، عیناً یا با افزودن پسوندی مانند یای نسبت، برای نام خانوادگی خود برگزیدند؛ مانند علاء، قوام و قوامی (به جای علاء السلطنه، قوام السلطنه، قوام الملک).

دُعا - دعا کردن برای مخاطب و آرزوی نیک خواستن برای او در آغاز نامه از دیرباز در ایران مرسوم بوده است. متن پهلوی نامک نیبی شینک نمونه‌هایی از عبارات دعا در نامه‌ها در ایران پیش از اسلام به دست می‌دهد.

دعای آغاز نامه، در شیوه‌ی ترسلی، به فارسی و عربی، هر دو، می‌آید. دعای عربی، که بیشتر در چند کلمه و متناسب با عنوان و دعای فارسی یاد شده‌ی پیش از آن بود، از خداوند می‌خواست که سلطنت پادشاه را ابدی سازد (خَلَدَ اللهُ مُلْكَهُ)، رایش را پیروزی دهد (نَصَرَ اللهُ لَوْاه)، به نیروی فرمانروایی‌اش بیفزاید (أَعْظَمَ اللهُ سُلْطَانَهُ)، [برای علمای دین] برکاتش پای‌دار بماند (دَامَتْ بَرَكَاتُهُ)، فیض دانشش برقرار باشد (دَامَتْ إِفَاضَاتُهُ)، نظر تأییدش را بر دوام دارد (أَدَامَ اللهُ تَأْيِيدَهُ)؛ و [برای وزیران و بلند پایگان] بر نیرو و جاهش بیفزاید (ضَاعَفَ اللهُ قُدْرَتَهُ وَ جَلَالَهُ)، جاه و جلالش پای‌دار بماند (دَامَ شَوْكُتُهُ وَ حَشْمَتُهُ)، سعادت او را برقرار دارد (أَدَامَ اللهُ أَقْبَالَهُ وَ تَأْيِيدَهُ)، و سایه‌ی عالی او را کشیده دارد (مَدَّ ظِلَّهُ الْعَالِي).

نیز دعا می‌کردند که خداوند معاشران و خویشاوندان نزدیک و یاران او را بزرگ دارد (أَعْظَمَ اللَّهُ أَنْصَارَهُ)، بر پیروزی‌اش بیفزاید (أَعَزَّ نَصْرَهُ)، حالش را نیکو دارد (أَحْسَنَ اللَّهُ أحواله)، زندگانی‌اش را دراز سازد (أَطَالَ اللَّهُ بَقَاهُ)، و سعادتش را پاینده دارد (أَدَامَ اللَّهُ أَقْبَالَه)؛ [برای فرزندان و مریدان و شاگردان] او را عزیز سازد و نگه دارد (أَكْرَمَ اللَّهُ وَ أَبْقَاهُ)، و او را برقرار دارد و احوالش را نیکو سازد (أَبْقَاهُ اللَّهُ وَ أَحْسَنَ أحواله). در ایران تا نیمه‌ی دوره‌ی قاجاریه (سده‌ی دوازدهم)، دعای عربی عموماً در آغاز نامه‌ها می‌آمد.

در آثار منشیان‌هی نوشته شده در هند، مانند رُقعات ابوالفضل، رُقعات عزیزی، و مکتوبات شیخ یحیی منیری، دعای عربی در آغاز نامه جزء کم و بیش جدایی ناپذیر مکتوب بوده است، حال آن‌که در ایران اهل قلم و منشیان گاه به همان دعای فارسی بسنده می‌کردند.

شماری از نویسندگان هم به لطف ذوق و قریحه‌ی خود عبارات تازه‌ای به جای دعاهای معمول عربی در نامه می‌آوردند. میرزا ابوالقاسم قایم مقام (مقتول در ۱۲۵۱ هـ) خطاب یکی از نامه‌های نغز خود را با عبارت «رَبِّ اشْرَحْ صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي» به پایان برده، که این (هر چند که دعا برای خود) به جای تحمید و دعا هر دوست.

دعای فارسی در آغاز نامه‌ها معمولاً در بیان آرزوی نگارنده برای بقای عمر و سعادت مخاطب بود. الگوهای رایج‌تر این دعا در قدیم عبارت «زندگانی... دراز باد هزاران سال» بود. محمد غزالی در یکی از نامه‌هایش به پادشاه دعا می‌کند که «ایزد تعالی مَلِكِ اسلام را از مملکت دنیا برخوردار کناد و آنگاه در آخرت پادشاهی [ای] دهد که پادشاهی روی زمین وی حقیر و مختصر گردد» (نامه به سلطان، ص ۳). رشیدالدین طواط در نامه‌ی خویش آرزو می‌کند که «زندگانی خداوند عالم، در پیروزی و نصرت و بهروزی و قدرت، دراز باد تا هزاران سال؛ جهان به کام و فلک غلام و ایزد، عَزَّ وَ جَلَّ، حافظ و مُعین» (نامه‌ی ۲).

زاهدان و عارفان مسلمان عبارت دعا را به روای خواست خدا و مصلحت خلق می‌ساختند، چنان‌که شیخ ابو سعید ابو الخیر در نامه‌اش به پادشاه می‌نویسد: «خداوند، عَزَّ وَ جَلَّ، امیر... را به داشت خویش بداراد، و به خویشتن و مخلوقان باز مگذاراد، و آنچه رضای او در آن است به ارزانی داراد، هرچ عاقبت آن پشیمانی است از آن به فضل خویش نگه داراد». در روزگار قاجاریان رسم آن بود که، به جای دعای معمول در نامه به شاه و بلند پایگان دولت، عبارت کوتاهی در معنی سرسپردگی نگارنده به مخاطب بیاورند، با کلمه‌هایی که آرزوی فدا شدن را می‌رساند مانند تصدقت شوم، فدایت شوم، یا، به عربی، جعلت فداک.

امروزه عبارتی در معنی آرزوی نیک کردن برای مخاطب و نزدیکان او، معمولاً پس از خطاب و در آغاز متن نامه، می‌آید؛ اما روحانیان و دل‌بستگان ادب قدیم هنوز عباراتی مانند [به بزرگ‌تران] «دامت افاضائهم»، «دامت برکاتهم»، و [به کهتران و زیر دستان] «سَلَّمَهُ اللهُ (تعالی)» می‌نویسند.

شماری از نویسندگان چنین می‌پسندند که، به جای پاره‌ای از این اجزا یا همه‌ی این اجزا (خطاب و مطلع) در صدر نامه، چند بیت شعر، ساخته‌ی خود یا دیگران، مناسب حال بیاورند.

عبارت دعا، که در قدیم سخت اغراق آمیز بود و از خدا می‌خواست که زندگانی مخاطب را جاودان یا هزاران سال سازد، رفته رفته به واقع نزدیک شده و از اغراق در کلام پرهیز می‌شود.

تقدیم خدمات و شرح اشتیاق - سلام و درود، که پیشترها «خدمات» نامیده می‌شد، و شرح و بیان اشتیاق برای دیدار مخاطب را در قدیم جزء مکمل خطاب می‌دانستند و نشانه‌ی ادب نامه‌نگاری. این امر، به ویژه در نامه‌های خصوصی، زمینه‌ای هم بود برای اهل قلم که قریحه و توانایی خود را در سخن آرایی نشان دهند. خاقانی (وفات: ۵۹۵)، در نامه‌ای به قطب الدین، درود و بیان اشتیاق را چنین به قلم آورده است: «کهتر سلام و خدمت و ثنا و مدحت کما عهد بر دوام می‌رساند، و صفحات اوقات را به نفعات ذکر فایح مُعْتَبِر می‌دارد،...» (منشآت خاقانی، ص ۱۴۹).

وارد شدن در موضوع و متن - پس از به پایان آوردن مطلع و خطاب، نویسنده، با عبارتی که خطاب را به موضوع نامه می‌پیوندد، وارد متن می‌شود. معمول‌ترین عبارات‌ها که برای پیوند دادن مطلع به متن نامه به کار می‌رفت «أما بعد» و «بعد هذا» بود. انواع عبارات‌های دیگر هم نوشته می‌شد، که از آن میان است: «پوشیده نباشد که»، «نموده می‌شود که»، به محلّ انهاء رسانیده می‌آید که»، «معلوم داند که»، و «اعلام می‌رود که». عارفان و زاهدان عبارات‌هایی مانند «ای دوست»، «ای یار»، «ای عزیز»، «ای برادر»، و «جوانمردا» را برای ربط دادن صدر به متن نامه بیشتر می‌پسندیدند. شاهان و بلند پایگان در خطاب به زیردستان عبارات‌هایی مانند «بداند که» می‌نوشتند. عبارات‌هایی چون «مطلع سازد که»، «به استحضار می‌رساند»، «به اطلاع می‌رساند»، و «باری» هنوز در نامه‌های رسمی زیاد به کار می‌رود.

ختم نامه

مقطع یا ختم نامه، از به سر رسیدن موضوع سخن تا امضای نامه، آخرین بخش مکتوب است. به پایان بردن نامه نیز، مانند خطاب و آغاز آن، قواعد و آداب خاص دارد. حُسن ختم از دیرباز از نشانه‌های زیبایی و تأثیر شعر و سخن‌رانی یا نامه شناخته می‌شده است.

بخش پایانی نامه مرکب است از: الف) عبارت بیرون شدن از نامه، شامل توجیه نوشتن و فرستادن آن؛ ب) آمادگی نشان دادن برای انجام دادن کار و خدمتی؛ ج) درخواست نامه از مخاطب؛ د) سلام رساندن به آشنایان؛ ه) دعا؛ و، سرانجام، و) عبارت ختم سخن و امضا. در فرامین، بخش پایانی نوشته، از قدیم، ساده و کوتاه‌تر بوده است. در روزگار خوارزمشاهیان (سده‌های پنجم تا هفتم)، عبارت پایان مناشیر این بود: «سبیل رؤسا و اعیان و رعایا... والی و مُقطع و مرجع خویش فلان را شناسند... تا مستحقِ رافت و مستوجبِ دوام عاطفتِ ما شوند...» (بغدادی، ص ۹۹-۱۰۰).

در دوره صفویه، عبارت پایان فرامین «در عهده شناسند» بود.

در عهد قاجاریه نیز از همین الگو پیروی می‌شد و فرامین شاهان قاجار بیشتر با چنین عبارتی و با افزودن «والسلام» پایان می‌گرفت. در فرامینی که با بیان آرزوی نیک ختم می‌شد عبارت پایان «ان شاء الله تعالی»، «ان شاء الله عزیز» یا «الله المستعان» بود.

عبارت بیرون آمدن از نامه - پایان گرفتن متن نامه و موضوع سخن به راه‌های گوناگون نشان داده می‌شد: با آوردن توجیهی برای مکاتبه؛ با پوزش خواستن از زیاده نویسی یا با اعلام ختم سخن. برای نمونه، به بلندپایگان و بالادستان می‌نوشتند: «شرط بندگی بود این حال إنهاء کردن...»، و به اقران می‌نوشتند: «کهنتر خواست که از مجاری این حال اعلام دهد... هر چه رأی شریف بیند صواب‌تر؟» و به کهران و فرودستان عبارتی مانند «باید که این جمله تصور کند و جدّ شناسد» (میهنی، ص ۵۴-۵۵) نوشته می‌شد. این شیوه در دوره قاجاریه هم دنبال شد و هنوز هم برجاست. در روزگار قاجاریه، گزارش‌ها و عرایض به شاه و دیگر بلندپایگان بیشتر با عبارت «باقی امر عالی مطاع (است)» ختم می‌شد. گاه، برای تأکید، کلمه‌ی «مطاع» به تکرار می‌آمد. نمونه‌ی عبارت‌های دیگر برای پایان دادن به گزارش یا نامه چنین بود: «زیاده چه عرض شود؟» یا «زیاده زحمت نمی‌دهد». برای کوتاه کردن بخش پایان نامه، گاه عبارت دعایی کوتاهی به کلمه‌ی «باقی» یا «زیاده» افزوده می‌شد، مانند «باقی بقایت» یا «زیاده سلامتی». این عبارات هنوز هم به کار می‌رود.

آمادگی نشان دادن برای کار و خدمتی - در نامه‌ی خصوصی شاهان یا دیگر بلند پایگان به فرودستان یا نامه‌ی پدر به فرزند، تا سده‌ی یازدهم هجری، عباراتی نظیر «می‌خواست که در عرضِ تمنا درنگ ندارند» به کار می‌رفت. این عبارت نمودارِ اعلامِ آمادگی برای کمک به مخاطب بود. با عبارت‌هایی مانند «خدمتی که باشد فرمایند تا به آن افتخار کرده آید» (عَبْتَةُ الْكُتْبَةِ، سده‌ی پنجم)، و «اوامر و نواهی را چشم انتظار گشاده» (از نامه‌ی وجیه‌الدین نَسَفی به همام‌الدین تبریزی، سده‌ی هشتم). اما چنین عباراتی را در مکاتیبِ فراوانِ فارسیِ بازمانده در هندِ مسلمان چندان نمی‌توان یافت. در ایران، آمادگی نشان دادن برای خدمت‌گزاری در پایانِ نامه‌های دوستانه امروزه نیز رواج دارد.

درخواستِ فرستادنِ نامه و آگاهی دادن از حالِ خود - این درخواست بیشتر به دوستان و خویشاوندانِ کوچک‌تر و برای نمودنِ توجه و دل‌بستگی نگارنده عنوان می‌شود. در نامه‌های قدیم نمونه‌های بسیار از عباراتِ آراسته آمده است که از مخاطب می‌خواهد که، با آگاهی رساندن از حالِ خود و با پاسخ دادن به نامه یا با نوشتنِ مرتب، نگارنده را «مفتخر» دارد. نمونه‌های زیر از رایج‌ترین این عبارات است که مانند آن هنوز نوشته می‌شود: «منتظرِ اشارتِ کریم و مکتوباتِ عزیز خواهد بود». (رشید و طواط، ص ۶۱) و «متوقعم که تشریفِ مکاتباتِ متوالی فرماید» (بغدادی، ص ۲۶۳).

سلام رساندن به آشنایان - الگوی سلام رساندن به کسانِ مکاتب و آشنایانِ مشترک تغییر چندانی از قدیم نکرده است، چنان که از این نمونه‌ها پیداست: «سلام و تحیات ما به خود و به فرزندان و دوستان، هر که آید خُرد و بزرگ، برساند» (از نامه‌ی شیخ ابوسعید ابوالخیر، به نقل از صفا، گنجینه، ج ۳، ص ۹۲)، و «سلام به جمله‌ی دوستان برساند» (از احمدِ غزالی به عین القضاة، نامه‌ی ۵).

در نوشتنِ عبارتِ درود و سلام به آشنایان، خاصه به افرادِ خانواده‌ی مخاطب، صفاتِ احترامی، معمولاً، به نام آنها افزوده می‌شود، مانند «والدِ مُکَرَّم»، «همسرِ محترم» و «فرزندِ دل‌بند».

دعا و سلامِ پایانِ نامه - دعای پایانِ نامه از قدیم مرکب از دو بخشِ فارسی و عربی بود که به کلمه‌ی «والسلام» یا «ان شاء الله» ختم می‌شد. الگوی دعا و ثنای انتهای نامه، مانند عبارتِ دعا در ابتدای آن، از سده‌ی چهارم ساخته و پرداخته و مرسوم شده است. بازمانده‌ی

عباراتِ قدیم هنوز به کار می‌رود.

قواعدِ ختمِ نامه را میهنی چنین شرح می‌دهد: بدان که در سنن است که هر سخن که به مستقبل تعلق دارد بر عقبِ آن کلمه‌ی استثناء (= ان شاء الله) گفته شود؛ چنان که گویی: «تا به موقع افتد ان شاء الله تعالی»، «تا تمام کرده آید ان شاء الله وحده»، «چشم دارم که چنین کند ان شاء الله عزَّ وَّجَلَّ» و چون نامه ختم کرد «والسلام»، آن گاه «زندگانی» با همان خطاب و القاب که در صدر خطاب کرده بود بنویسد و بر عقبِ آن تحمید و صلوات و کلمه‌ی اعتصام بنویسد چنین: «الحمد لله وحده و به نستعين و صَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْمَعِينُ». تحمید و صلوات سنت است و اعتصام ادب است (دستور دبیری، ص ۲۲-۲۳).

امروزه در پایانِ نامه‌های دوستانه سخنی در آرزوی طولِ عمر، سعادت، سلامت، شادی و توفیقِ مخاطب نوشته می‌شود. این الگو کوتاه شده و بازمانده‌ی عباراتِ رایجِ قدیم است، چون «زندگانی به کام باد» و «باقی بقایت».

عبارتِ ختامِ نامه و امضا - لفظِ «والسلام» از قدیم آخرین کلمه‌ای بود که در نامه و پیش از امضا و مهر کردنِ آن نوشته می‌شد. استثنای عمده بر این رسم در نامه‌های «علما» بود که، علی‌الرسم، کلمه یا عبارتی در معنیِ تواضع پیش از امضای نامِ خود می‌نوشتند. «الاحقر»، «اقلِّ العباد»، و «الداعی» از دوره‌ی قاجاریه به بعد از رایج‌ترین این عبارات‌ها بوده‌اند.

در همان حال، دیوانیان و لشکریان و حتی مردمِ عادی عادت داشتند که در نامه‌ی خود به شاه یا دیگر بلندپایگان «غلامِ جان نثار» یا «غلامِ بی‌مقدار» امضا کنند.

در نامه‌های خصوصی، الفاظِ مترادفی، مانند «فدوی»، گاه پیش از امضا نوشته می‌شد. کسانی هم عبارتی در نمودنِ اعتقادِ مذهبی یا ارادتِ خود به بزرگانِ دین می‌نوشتند، مانند «سگِ آستانِ علی».

در تداولِ کنونی، کلمه‌ها و عبارات‌های گوناگونی، در ادای احترام و به تناسبِ وضع و حال و سلیقه‌ی نویسنده، در پایانِ نامه و پیش از امضا می‌آید، مانند با احترام، با عرضِ ادب (به بزرگتران)، ارادت‌مند (به اقران)، و قربانت (به کسانی بسیار نزدیک و صمیمی).

نمونه‌ای تاریخی

بخش‌های مطلع و ختامِ نامه‌ای نگاشته‌ی رکن‌الدین صابین که از شیخ ابواسحاق اینجو به

ملک معزالدين كُزْت (حك: ۷۴۲-۷۵۳) نوشته شده است، به عنوان نمونه‌ی تاریخی، آورده می‌شود: درگاه سلطنت پناه مَلِكِ اسلام (عنوان اصلی یا خطاب)؛ شهنشاه نیکونام، سلطان سلاطین و ملوک العظام، قُدوة وُلاةِ السیوف و الأتلام، حافظ اقالیم الشرق (عناوین افزوده)؛ معزالدینا والدین (لقب اصلی)؛ اعتضادالسلطین، ملجأ الخواقین (القاب افزوده)؛ مَدَّ اللهُ تعالیٰ فی عُمُرِهِ مَدًّا و جَعَلَ بَیْنَهُ و بَیْنَ الحَوادِثِ سَدًّا (دعای عربی)؛ همواره مورد مواهب الهی و مصدر اصناف اوامر و نواهی و منبع الطاف و اعطاف نامتناهی باد (دعای فارسی)؛ دولت خواه مخلص عبودیات و خدماتی که نسائم اخلاص آن ریاض صدق مبالات را تازه گرداند تبلیغ می‌کند (بیان سلام و درود یا خدمات، و شرح اشتیاق)؛ ظلال جاه و جلال بر مفارق مغارب و مشارق ابداً ممدود باد (دعای پایان نامه به فارسی)؛ بالحق الحق (دعا به عربی)؛ مخلص دولت خواه به جان مشتاق، شیخ ابواسحق (عبارت ختام نامه و امضا) (به نقل از مؤید ثابتی، ص ۳۰۰-۳۰۱).

سخنی دیگر درباره‌ی نامه‌های خصوصی

نامه‌های میان دوستان و آشنایان از قدیم «اخوانیات» (در لغت به معنی مکاتبه یا گفتگوی برادرانه) خوانده می‌شده است. عنوان «اخوانیات» برای ممتاز ساختن این نامه‌ها از مکاتیب رسمی (دیوانیات) و نامه‌های پادشاهان (سلطانیات) بوده است. مجموعه‌های مکاتیب منشیان معمولاً حاوی شماری نامه‌ی «اخوانی» یا دوستانه هم هست. مترسلان از دیرباز سفارش کرده‌اند که نویسندگان نامه شیوه و منش درست و ادب نامه نگاری را در مکاتبه‌ی خصوصی نگاه دارند. کتاب‌ها و رسایل در آیین نامه نگاری، مانند دستور دبیری، نمونه‌هایی از الگوهای مناسب برای عبارات آغاز و پایان «اخوانیات» به دست می‌دهد. با این همه، در نگارش این نامه‌ها سلیقه‌ی فردی بیشتر در کار است. نویسندگانی هم که در مکاتیب رسمی و دیوانی گرایش به نهایت اطناب کلام و تصنع در لفظ نشان داده‌اند در نامه‌های اخوانی خود شیوه‌ی ساده‌تری داشته‌اند. نمونه‌ی این منشیان میرزا مهدی خان استرآبادی است که نامه‌ها و مناشیر و فرامینی در نهایت تصنع و تکلف و اطناب برای نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۸ هـ) به قلم آورده، اما در مکاتیب اخوانی خود شیوه‌ای طبیعی‌تر داشته است، چنان که، اخوانیات خود را با دعاهای کوتاهی مانند «عمرت از خواهش من افزون باد!» (محمد رضا کلهر، مخزن الانشاء) به پایان می‌آورد.

سرآغاز نامه‌های خصوصی، در قدیم، با عبارت پردازی و بلند بالا بود، حال آن که بخش

پایانی این نامه‌ها کوتاه بود و معمولاً چند جزء ختام نامه در عبارت واحدی نوشته می‌شد، مانند «زندگانی در شادمانی جاودانی باد، ان شاء الله تعالی» (بغدادی، ص ۲۹۱). عباراتی مانند «باقی بقایت»، که هنوز در نامه‌های دوستانه فراوان می‌آید، چند جزء پایانی نامه را (جزء بیرون شدن از نامه، دعا، و درود پایانی مکتوب) در عبارتی کوتاه یک جا می‌آورد. شماری از ویژگی‌های نمایان‌تر آغاز و پایان نامه‌های اخوانی در زیر مرور می‌شود.

سرآغاز نامه‌ی دوستانه

تحمید (کلماتی در ستایش خداوند) و خطاب و دعا از قدیم در آغاز هر نامه می‌آمده، اما عبارت و شیوه‌ی بیان آن در نامه‌های دوستانه، به تناسب نوع روابط میان دو طرف مکاتبه و سبک و اسلوب نگارنده، متفاوت بوده است. این عبارت‌ها به طور معمول از آن که در نامه‌های رسمی می‌آمد ساده‌تر بود، چنان که، به جای القاب طولانی، کلمه‌ای چند در معنی دعا و ستایش و درود می‌آمده است (برای نمونه، ← بغدادی، بخش سوم، «اخوانیات»).

تحمیدیه را از قدیم برای آغاز کردن نامه، سند یا کتاب مناسب و خجسته می‌دانستند. چنین سخنی به عبارت‌گونگون، و بیشتر به عربی، هنوز در نامه‌های خصوصی می‌آید. این روزها در ایران، به پیروی از الگوی نامه‌های اداری و رسمی، «بسمه تعالی» بیشتر نوشته می‌شود. شماری از نامه‌نگاران هم چنین می‌پسندند که به جای الفاظ عربی عبارتی به فارسی بنویسند. «به نام خدا» رایج‌ترین این عبارات است. عده‌ای هم آوردن مصرعی را برای تحمید بهتر می‌دانند که از میان آنها «به نام خداوند جان و خرد» و «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان» رایج‌تر است.

گاه به جای عبارت آغاز نامه، به شیوه‌ی مکاتیب قدیم عربی، یک یا چند بیت شعر آورده می‌شد. نیز به جای عبارت شرح اشتیاق در ابتدای نامه یا برای تأکید سخن در میان نامه اشعاری می‌آمد.

تقدیم خدمات (سلام) و شرح اشتیاق از قدیم جزء بایسته‌ی نامه‌های اخوانی به شمار می‌آمده و در این نامه‌ها به شیوه‌ای صمیمی‌تر بیان می‌شده است. در نامه‌هایی که فقط برای احوال‌پرسی نوشته می‌شود این اجزای اصلی را می‌سازد.

عباراتی که به طور مرسوم برای ورود در مطلب می‌آمد بیشتر کوتاه و خودمانی بود. «عرض کند که» نمونه‌ای از آن است که هنوز به کار می‌رود. عبارات صمیمی‌تر، که در نامه‌های نغز اخوانی قایم‌مقام آمده، مانند «مهربان من»، «قربانت شوم»، و «نور چشم» هنوز

مورد پسند بسیاری از نامه‌نگاران است.

پایان نامه‌ی دوستانه

عباراتی مانند «زیاده زحمت نمی‌دهد»، «زیاده سلامتی»، یا «باری» هنوز هم برای بیرون آمدن از متن نامه‌ی دوستانه به کار می‌رود. توجیه مکاتبه، اگر هم در نامه‌ی «اخوانی» می‌آمده، بیشتر بیان دل‌بستگی و شوق نگارنده نسبت به مخاطب و اشتیاق او برای ادامه‌ی مرتب مکاتبه است. آمادگی نشان دادن برای کار و خدمتی در نامه‌های دوستانه مناسب‌تر می‌نموده و نشانه‌ی ادب نامه‌نگاری بوده است. گاه، به جای درخواست نامه یا پاسخ، از نرسیدن نامه‌ای از مخاطب در مدت مدید، اظهار نگرانی یا گله و شکوه می‌شد. بیان نگرانی یا گله از نامه نداشتن از دوست در آغاز نامه، پس از سلام و پیش از وارد شدن در موضوع، می‌آمد. عباراتی مانند «بداند که چند نامه نوشتم و هیچ یک را جواب نخواندم» (المختارات، سده‌ی ششم) هنوز در محتوای بیان طبیعی می‌نماید.

سلام رساندن به آشنایان در نامه‌های خصوصی با لحنی مهر آمیز نوشته می‌شده و معمولاً نام این آشنایان یک به یک می‌آمده است. عبارات قدیم سلام رساندن هنوز هم به کار می‌رود. دعای پایان نامه‌ی دوستانه همواره ساده بوده است. نمونه‌هایی که نخجوانی (ج ۲، ص ۳۵۱-۳۶۶) آورده است هنوز، کم و بیش، نوشته می‌شود: «دولت مُخَلَّد باد»، «دولت دایم باد»، «دولت مستدام باد»، «دولت جاوید باد»، و «دولت در ترقی باد».

سلام و درود (ابراز احترام)، در پایان نامه‌ی دوستانه و پیش از امضای آن، همواره متناسب با نوع روابط و درجه‌ی آشنایی میان دو طرف مکاتبه بوده است. از گونه‌های رسمی‌تر آن، که امروز هم زیاد نوشته می‌شود، این‌هاست: [به کوچک‌تران و اقران] «دوست‌دار (شما)»، «با محبت»، «با مودت»؛ و [به همپایگان و بزرگ‌تران] «با (عرض) احترام» و «با (عرض) ارادت»، و «ارادتمند» است. در خودمانی‌ترین شیوه‌ی تعارف، پیش از امضای نامه، عبارتی مانند «قربانت» نوشته می‌شود. این الگوها از دوره‌ی قاجار رایج مانده است.

فهرست منابع عمده‌ی تحقیق

در باره‌ی نامه نگاری در ایران پیش از اسلام، متن پهلوی *Nāmak nibēsišnīh* (با ترجمه‌ی

R. ZAEHNER در مجله‌ی انجمن آسیایی (BOAS)، دوره‌ی نهم، سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۹) در چهل و سه فصل خود شیوه‌ی خطاب و ختام نامه به افراد و در مواقع و مناسبت‌های گوناگون را آورده است.

برای الگوهای آغاز و پایان نامه در سده‌ی چهارم هجری، منابع عمده عبارت است از کتاب‌های نگاشته شده در ترسُل، تواریخ و مجموعه‌های اسناد تاریخی. معرفی کوتاهی از این آثار را در تألیف استاد ذبیح الله صفا، گنجینه‌ی سخن (تهران ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۸) می‌یابیم. در متون ادبی قدیم فارسی نیز از آداب نامه‌نگاری و اجزای نامه سخن رفته است، چنان که در کتاب کیکاووس عنصرالمعالی، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۴۵؛ خواجه نظام الملک، سیر الملوک (سیاست نامه)، تصحیح و ترجمه‌ی H. DARK، لندن ۱۹۶۲؛ نظامی عروضی، چهارمقاله، تصحیح محمد معین، تهران ۱۳۴۸؛ دستور الملوک، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ضمیمه‌ی مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، دوره‌ی ۱۶، سال ۱۳۴۷، شماره‌های ۵-۶.

در این کتاب‌ها نیز اشاراتی به موضوع مقاله‌ی ما شده است: محمد تقی بهار، سبک‌شناسی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۷؛ ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، کمبریج ۱۹۶۷؛ حسین خطیبی، تاریخ تطور نثر فارسی، تهران ۱۳۴۴.

برای منابع خطی در این موضوع ← احمد منزوی، نسخه‌های خطی در پاکستان، جلد ۵ (نامه‌نگاری)، اسلام آباد ۱۹۸۶؛

K.A. NAUSHAHRI, *A Catalogue of Persian Manuscripts in the Azir Collection of the Punjab University Library*, Islamabad 1986, pp. 132-62;

مجموعه‌ی مکاتیب و منشآت و فتح نامه‌ها، تهران، کتابخانه‌ی مجلس، ش ۴۱۲۵.

فرهنگ‌های فارسی مفید برای اصطلاحات ترسُل شامل سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۳؛ غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری، غیاث اللغات، تهران ۱۳۶۳؛

کتاب‌های مهم درباره‌ی ترسُل: محمد بن عبد الخالق میهنی، دستور دبیری، تصحیح عدنان صادق ارزی، آنکارا ۱۳۶۲؛ محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علی علی زاده، مسکو ۱۹۶۴-۱۹۷۶؛ حسن بن عبدالمؤمن خوبی، غنیة الکاتب و مئنة الطالب و رسوم الرسائل و نجوم الفضائل، تصحیح عدنان صادق ارزی، آنکارا ۱۹۶۳.

در مجموعه‌های مکاتیب نوشته‌ی اهل قلم و ادیبان، نمونه‌های فراوان از نامه‌های دیوانی و اخوانی می‌توان یافت. از این جمله است در سده‌های پنجم و ششم: بهاء‌الدین منشی، التوسل إلى الترسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران ۱۳۱۵؛ خاقانی، منشآت خاقانی، تصحیح محمد روشن، تهران ۱۳۴۹؛ سنایی، نامه‌های سنایی، تصحیح نذیر احمد، رامپور ۱۹۶۲؛ عین

القضاتِ همدانی، نامه‌های عین القضاة، تصحیح علی‌نقی منزوی و احمد عسیران، تهران ۱۳۴۸؛ رشیدالدین و طواط، نامه‌های رشید الدین و طواط، تصحیح قاسم تویسرکانی، تهران ۱۳۳۸؛ احمد غزالی، مکاتباتِ خواجه احمد غزالی با عین القضات، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۵۶؛ ابو حامد محمد بن احمد غزالی، فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام (مکاتیب)، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۳۳؛ المختارات من الرسائل، تصحیح ایرج افشار، تهران ۱۳۵۵. در سده‌های هفتم و هشتم: خواجه رشیدالدین فضل الله، مکاتیب، تصحیح محمد شفیع، لاهور ۱۹۴۵؛ منتخب الدین بدیع علی بن احمد کاتب، عبّة الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران ۱۳۲۹؛ مولوی، مکاتباتِ مولانا جلال الدین، استانبول ۱۹۳۷. دوره‌ی قاجار: میرزا ابوالقاسم قایم مقام، منشآت، تهران ۱۳۳۷؛ حسین علیخان امیر نظام گروسی، منشآت، تهران ۱۳۲۲.

آثار نگاشته و منتشر شده در هند مسلمان نیز بخشی مهم از مجموعه‌ی این منابع است که به معروف‌ترین آنها اشاره می‌شود: انشای بهار عجم، کانپور ۱۹۰۲؛ مکتوبات شیخ شرف الدین یحیی منیری، کانپور ۱۹۵۰؛ مکتوبات صدرالدین ابوالفضل سید محمد حسینی، حیدرآباد ۱۹۴۳؛ رقعاتِ عزیزی، کانپور ۱۸۹۵؛ مکتوبات خواجه مجدالدین محمد معصوم؛

Catalogue of Litho-print and Rare Persian Books in Ganj-bakhsh Library, Islamabad, ed. S.A. NAUHAHRI, Islamabad, 1986, pp. 509-48.

تاریخ نویسان نیز در آثارشان بسیاری از نامه‌های تاریخی را آورده‌اند که ارزنده است. برای نمونه - ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح غنی و فیاض، تهران ۱۳۲۴؛ بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۲۰؛ محمد کتبی، تاریخ آل مظفر، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۳۴؛ محمد بن علی بن سلیمان راوندی، راحة الصدور و آية السور، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۳۳.

مجموعه‌های فراهم آمده از مکاتیبِ منشیانه یا اخوانی نیز منبع مهمی برای بررسی موضوع است. از این میان، کتاب‌های زیر یاد کردنی است: ایرج افشار و احمد مهدوی، مجموعه‌ی اسناد و مدارک چاپ شده درباره‌ی سید جمال الدین، تهران ۱۳۴۲؛ ذ. ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی دوران صفویان، تهران ۱۳۴۳؛ مسیح ذبیحی و منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۲، تهران ۱۳۵۴؛ ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجار، تهران ۱۳۲۵؛ همو، نامه‌های تاریخی دوران قاجاریه، تهران ۱۳۵۵؛ جهانگیر قایم مقامی، اسناد تاریخی وقایع مشروطه‌ی ایران: نامه‌های ظهیرالدوله، تهران ۱۳۴۸؛ همو، یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلاایران تا پهلوی، تهران ۱۳۴۸؛ محمد رضا کلهر، مخزن الانشاء، تهران ۱۳۰۳؛ حسین مدرّسی طباطبایی، برگ‌گی از تاریخ قزوین، قم ۱۳۶۲؛ سید علی مؤید ثابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی از اوایل دوران‌های تاریخی تا اواخر عهد شاه اسماعیل صفوی، تهران ۱۳۴۶. □